



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

تعلیم قرآن..... ۲

مرور گذشته ..... ۲

فرع اول: استحباب مؤکد ..... ۲

فرع دوم: مخاطب تکلیف، پدر و مادر ..... ۲

فرع سوم: ..... ۲

زمان شروع آموزش ..... ۲

فرع چهارم: ..... ۳

فرع پنجم: آموزش خواندن قرآن و مضامین و تفسیر ..... ۳

فرع ششم: ..... ۳

مبنای حق در روایات نسبت به آموزش قرآن ..... ۳

روایت اول: ..... ۳

تفاوت حق با حکم ..... ۴

حق تأکد تکلیف ..... ۴

مقایسه حق فقهی با حق در این بحث ..... ۵

جمع بندی: ..... ۵

نکته مهم ..... ۵



## تعلیم قرآن

### مرور گذشته

علاوه بر تکلیف عمومی نسبت به تعلیم قرآن که مفصل قبلاً مورد بحث قرار دادیم، مواردی نیز وجود دارد که افراد ملزم شده‌اند که قرآن را آموزش بدهند. یکی از آن‌ها تکلیف خانوادگی است. تکلیفی که پدر و مادر بر آن موظف‌اند.

در جلسات گذشته روایات خاصه و عامه را بیان کردیم. در بین این‌ها بعضی معتبر بود. جمع این‌ها انسان را به باور می‌رساند که تکلیفی برای یاد دادن قرآن وجود دارد.

چند فرع در ذیل این بحث باید بیان کنیم.

### فرع اول: استحباب مؤکد

از این روایات، استحباب مؤکد استفاده می‌شود. در این روایات معمولاً وعده به ثواب داده شده است در نتیجه وجوب استفاده نمی‌شود.

### فرع دوم: مخاطب تکلیف، پدر و مادر

مخاطب تکلیف پدر و مادر است. اگر در بعضی روایات پدر مخاطب بود، منافات با اطلاقات ندارد. زیرا این‌ها مثبتین هستند. یک دسته پدر و مادر را بیان می‌کند و دسته‌ی دیگر پدر را مخاطب قرار می‌دهد.

### فرع سوم:

فرع سوم این است که از بعضی روایات استفاده می‌شود که این تکلیف جزء اولین تکالیف آموزشی پدر و مادر برای فرزند است. این نکته از نامه ۳۱ نهج البلاغه استفاده می‌شود. این روایت سند قابل تصحیحی دارد. البته این وظایفی که ذکر شده است، استحبابی است.

### زمان شروع آموزش

در این روایت ابتدای به تعلیم بیان شده است، ابتدای به تعلیم منظور اول عمر نیست. اولین موقعیتی که فرد می‌تواند آن را فرا بگیرد. روش نیز روش عقلایی است. ممکن است روش‌ها متغیر باشد که باید بهترین روش را انتخاب کنیم. اگر ما ابتدای تعلیم را خواندن و نوشتن قرار ندهیم، سن آموزش پایین‌تر می‌آید. در نتیجه در اینجا دو احتمال وجود دارد:



## الف) آموزش از طریق خواندن و نوشتن

ب) فراگرفتن ولو اینکه خواندن و نوشتنی بلد نباشد. این اطلاق دارد.

به نظر می‌رسد احتمال دوم اظهر باشد. حتی وقتی شروع به خواندن و نوشتن می‌کند، ابتدا مستحب است که خواندن قرآن را شروع کند. سر این مطلب نیز این است که اولین آموزه‌ها، تأثیر پایداری در شخصیت انسان دارد.

## فرع چهارم:

آیا مقصود از وظیفه پدر مادر بالمباشرة است، یا اینکه به تصویب کافی است. به قرآینی گفتیم که اختصاص به مباشرة ندارد. ممکن است شرایطی فراهم کند، کودک را به آموزشگاه ببرد، ایرادی ندارد.

## فرع پنجم: آموزش خواندن قرآن و مضامین و تفسیر

آموزش ابتدایی، همان خواندن کتاب است یا اینکه مضامین و تفسیر است؟

چیزی که در روایات تأکید شده است، تعلیم کتاب است. مثلاً در روایت سکونی نیز تعلیم کتاب الله آمده است. تعلیم کتاب الله اختصاص به ظاهر قرآن ندارد. این اطلاق دارد هم خواندن و هم مضامین و تفاسیر را در برمی‌گیرد. مؤید این بحث نیز نامه ۳۱ نهج البلاغه است. این روایت تأکید می‌کند که: اولین آموزه‌های شخص باید قرآن باشد.

## فرع ششم:

تعلیم قرآن در شباب و سنین پایین استحباب دارد، عملاً تعلیم نیز استحباب و ویژه‌ای در آن سنین دارد.

## مبنای حق در روایات نسبت به آموزش قرآن

روایاتی که بحث تعلیم قرآن به فرزندان اشاره کرده بود، غالباً به این شکل بود که اگر کسی این کار را انجام بدهد، ثواب‌هایی به او داده می‌شد. اما بعضی روایات لحن حق دارد. البته در رساله حقوق، به حق آموزش قرآن اشاره نشده بود. بلکه به یک حق عامی اشاره شده است که تعلیم قرآن را نیز دربر می‌گیرد.

## روایت اول:

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمهُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَصَالَةَ بِنِ ابْنِ أَيُّوبَ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمَّهُ وَ يَسْتَحْسِنَ اسْمَهُ وَ يُعَلِّمَهُ كِتَابَ اللَّهِ وَ يُطَهِّرَهُ وَ يُعَلِّمَهُ



السَّبَّاحَةَ وَإِذَا كَانَتْ أَنْثَىٰ أَنْ يَسْتَفْرِهَ أُمَّهَا وَيَسْتَحْسِنَ اسْمَهَا وَيُعَلِّمَهَا سُورَةَ النُّورِ - وَلَا يُعَلِّمَهَا سُورَةَ يُوسُفَ وَلَا يُنْزِلُهَا  
الْغُرْفَ وَيُعَجِّلُ سَرَاحَهَا إِلَىٰ بَيْتِ زَوْجِهَا.»<sup>۱</sup>

این روایت مضامین بلندی دارد. یکی احترام به مادر است.

در این روایت فرزند حقی بر گردن پدر و مادر دارد.

در روایات قبلی وظیفه پدر و مادر را بیان می‌کند اما در این روایت آموزش قرآن را حق فرزند می‌داند.

### تفاوت حق با حکم

حق چیزی است که قابل اسقاط و انتقال است. مثل اختیارات می‌ماند. حق یک نوع مالیت دارد.

حق نیز درجات و اقسامی دارد:

الف) بعضی حق‌ها قابل اسقاط‌اند ولی قابل معامله نیستند.

ب) بعضی حق‌ها قابل اسقاط و قابل معامله‌اند.

حکم به معنای خاص، اعتبار و تکلیفی است که قابل اسقاط و انتقال نیست. دست مکلف در حکم، باز نیست.

### حق تأکد تکلیف

در مواردی که بحث حقوق است، حق این موارد با حق فقهی تفاوت‌هایی دارد. با تعبیر حق، چند نکته استفاده می‌شود:

الف) وقتی حق را بیان می‌کنیم، قطعاً تکلیفی بر گردن شخص گذاشته می‌شود ولی بار اضافه‌ای دارد. تأکیدی بر اهمیت وظیفه است، از طرفی حق الهی به حق الناس تبدیل می‌شود. حدود حق الناسی ایجاد می‌شود.

در حدود نیز چنین است، در تخلفات اجتماعی، گاهی انسان حق الله را زیر پا می‌گذارد. مثلاً شراب خورده است. خوردن مسکر، حق الناس نیست. ولی بعضی از تخلفات، حق الله و حق الناس با هم تلفیق دارد. مثل قذف.

وقتی که تعبیر حق بیاید، علاوه بر حق الهی، بعد حق الناسی نیز وجود دارد. این طلبکاری ممکن است در قیامت باشد. با بیان حق، نوعی طلبکاری برای شخص به وجود می‌آید.



## مقایسه حق فقهی با حق در این بحث

حقی که در فقه به کار می‌رود، قابل اسقاط و معامله و انتقال است. اما این حق قابل انتقال و معامله نیست. قابل اسقاط نیست. در نتیجه حق دارای دو معنا است.

الف) اعتبار شرعی که قابل اسقاط و انتقال است. یک نوع مالیت در اینجا وجود دارد.

ب) حق به معنای تکلیفی است که شارع در قبال دیگران به انسان می‌دهد و بعد حق الناسی در آن امر ایجاد می‌کند. یعنی حق مطالبه و تخفیف مجازات برای آن داده است. این باعث مضاعف شدن تکلیف می‌شود و مجازاتی که برای آن مترتب می‌شود، شخص می‌تواند با بخشیدن، باعث تخفیف مجازات بشود.

## جمع‌بندی:

حق تعلیم و تربیت، از معنای دوم است. در نتیجه این حق اعتبار وضعی است که شارع قرار می‌دهد که یک حکم تکلیفی بر آن مترتب می‌شود. که نه قابل اسقاط، معامله، انتقال است. این حق در هر جا بیاید دو مطلب را می‌رساند:

الف) تأکید و مهم بودن

ب) برای دیگری سهمی وجود دارد. از حیث وجود سهم، شخص دخالت دارد.

## نکته مهم

وقتی دلیل در روایت وجود داشته باشد که می‌تواند اسقاط بکند یا اینکه انتقال بدهد، حق نوع اول می‌شود اما اگر دلیلی نداشته باشیم، حق نوع دوم می‌شود.